

آگهی

از طرف اداره کل شهرانی

منتشره راجع به ثبت و شماره گذاری وسائط نقلیه موتور  
۱ برای انجام آن تا ۱۵ آبان ماه جاری تعیین وقت شده بود  
از مقام نخست وزیر مدتی آن تا آخر آبان ماه ۱۳۲۱  
بن صاحبان وسائط نقلیه موتوری که تاکنون موفق به تجدید  
ثبت قبل از اتمام مدت معینه (تا آخر آبان ماه ۱۳۲۱)  
مرکز پایین آزمایش واقع در خیابان شاه رضا و در شهرستان  
مشهد - رشت - تبریز - شیراز - اصفهان - اهواز  
- ساری - همدان - که مجاز بشماره گذاری می باشد  
۲۲ معرفی نمایند در صورت مساعدت پس از اتمام مدت  
معینست و با متخلفین طبق مقررات مربوطه عمل خواهد شد  
۳-۲ اداره کل شهرانی

آگهی مزایده

باجبانه پلاک ۱۲۴۶ واقع در بخش سه آبادان خیابان پنجم  
راجاره روسی و غیر روسی هم نیست ملکی مرحوم نبادقادیان  
۳ قانون اصلاحی ثبت برای استیفاء طلب آقای صفر نیک زاده  
در ماه ۱۳۲۱ ساعت دو قبل از ظهر در اجرای ثبت آبادان  
طالبین میتوانند در روز مقرر در محل تعیین شده حاضر و در  
مزایده از مبلغ ۱۸۱۷ ریال تن معامله و خسارت دیر کرد  
وای و هزینه مرادیده و مالیات حراج شروع میگردد (مالیات  
ب بستانکار بدهم خریدار است)  
برف ۲۰ روز سه نوبت منتشر خواهد شد  
آگهی نوبت اول ۲۰ آبان ماه ۱۳۲۱  
رئیس ثبت آبادان و خرمشهر - روح الله کیا

آگهی

در جلسه ۲۰ آبان ماه ۱۳۲۱ بنا به پیشنهاد وزارت بازرگانی  
آمدن که حد اقل مرد روزانه کارگران کارخانه های می تبدیل  
لازم خوراک روزانه و سایر مایحتاج اصلی هر کارگر را تأمین  
به شرح زیر تعیین میشود.

ار خاجات رستندگی و بهداشتی بطوریکه از طرف وزارت  
تعیین میشود مطابق تعرفه ضمیمه  
بر کارخانجات مادامیکه وزارت بازرگانی و پیشه و هنر تعرفه  
کرده است حد اقل مرد روزانه هر کارگر دو برابر میزان مرد  
۱۳۲۱ خواهد بود  
کار خاجات مکلفند حوائج اولیه زندگی را از نان یا برنج  
بیکه کارگران برای تأمین زندگی خود ناگزیر است بخورند  
انه آرا تهیه کنند ( و قند و چای و سوخت و پوشاک بپوشی  
بشرخی ثابت شد در ادبای محل قبل از شهریور سال ۱۳۲۰  
بفرستد. ضمناً اداره اقتصادی محل مکلف است که کوپنهای  
ت را بدهد کارگران هر کارخانه بتوسط کارخانه ها تحویل دهد  
کوپنها را دریافت دارد  
امه در مورد عموم کارخانجات کشور اعم از دولتی و غیردولتی

وزارت دارایی

تاریخ ۱۳۲۱/۸/۲۴

آگهی

بامور بازرگانی و انجام هر قبیل معاملات مجاز شرکتی دراهور  
عبدالرسول باستانی و شرکا در تاریخ نهم آبان ماه یکم  
به ترتیب سال به سرمایه شصت هزار ریال که تمام نقد است  
در شرکت آقای عبدالرسول باستانی بوشهری است و کلیه اسناد  
بانکی و غیره باصدی هر یک از سه شرکا (عبدالرسول  
من مرتضوی و اسمعیل مدنیان محمیدی) منفردا داری اعتبار است  
تاریخ ۱۳۲۱/۸/۲۳ در دفتر ثبت شرکتهای داخلی اهواز زیر  
پله  
رئیس ثبت استان ششم- شاپوری

آگهی تعدید مناقصه

ی و بیشه و هنرمند آگهی مناقصه ۱۹۵۰/۳۱۰۵۹۹۳/۲۱/۷  
نه الوار جنگلی ۳ متری و هشت نخت ۴ متری مورد نیاز  
تاریخ ۱۳۱۹/۸/۲۱ تعدید بنماید  
ناعت ۱۱ صبح روز ۱۳۱۹/۸/۲۱ در اداره حسابداری کارخانهای  
خوانده خواهد شد  
۱-۲-۳ ش ۱۲۴۰  
وزیر بازرگانی و پیشه و هنر

آگهی

روز چه باید کرد؟ از تبریز وارد شد این کتابچه ته برای  
پیوست یک مقدمه و برنامه جمعیت آزادکات و فهرستی از  
کسروی بچاپ رسیده و وبوخته آن با یکمهره ولف ارجمنش  
پران وارد شد خواستاران در تهران از اداره روزنامه پرچم در  
چم خریداری نمایند بهاء یک جلد ۲۰۵ ریال برای شهرستانها

فصلی	لدا بر حسب تقاضای کتبی ایشان
قطعه زمین منفصل	عملیات تعدیدی در روز ۱۹/۸/۲۵ ساعت
از ذوق جزء پلاک	۴ قبل از ظهر الی ظهر در محل شروع و
راضی جوشید آباد	بمحل خواهد آمد
مغی عمل او بواب	بدین وسیله پلاک و مجاورین آگهی
مصدق علی آثاری	می شود که در روز وساعت مقرر در محل
است بمن نجامد	حضور بپرسانند
ن ماه ۱۵ قانون	تاریخ انتشار ۳۰/۸/۲۶
	رئیس پشی غرب ثبت املاک تهران



مرحوم

چرا دانا دروغ پردازد

این شگفت آن که اگر کسانی از  
رمانت نویسان بخواهند تاویخی بر دوازده  
تعبیر ها در آن داده بشکند و رمانت در  
می آورند چنانکه بسیاری از داستانهای  
تاریخ را با بیانیهای انداخته اند. این کار  
از بیگسوی بسیار بیفاده و از سوی  
دیگر بسیار زبان آور است و خود بدین  
می ماند که کسی دیده بی نیب و بیانی  
خود را کشیده شیشه بیانی آن بگذارد،  
یا پای درست و توانای خود را بریده پای  
از چوب بیابش بر بندد. بی بدین معانه  
که کسی باقی خربده در خنهای سبز و  
بارور آن را بر انداخته چوبهای خشک  
در عوض آنها بنشانند یا در بوستان گلها  
شاداب و خندان را نه بسندیده و آنها  
را پایمال کرده گلهای کاذبی بجای  
آنها درجند.  
در حادثهای که روی میدهد هر  
کس تلاش میکند که چگونگی آنرا هر  
چه درست تر بدست یابورد و بدینکار  
هم درست تر باز گوید. این تنها آقای رمان  
نویس است که اگر هم چگونگی درست  
حادثهای بدستش افتاد با سلیقه کج خود  
آن را تعبیر داده و مشت مشت دروغ  
بسدات در آمیخته بدست خوانده گان  
می دهد.  
آخراین کار برای چیست؟ برای چیست که  
آقای رمان نگار راست یک داستان را  
دوست نداشته بدروغ آن می گراید؟  
لذت یک داستان در راست بودن آنست  
چگونه است که بکشت رمان نویس و  
رمانت خوان از چگونگی راست یک  
حادثه ای لذت نبرده کج شده آنست را  
بر می گزینند؟  
خوب آقای رمان نویس! این تاریخ  
و افسانه را که تو بهم در آمیخته ای  
خواننده از کجا بداند راست کدام است  
و دروغ کدام؟ اگر مقصود تو اینست  
که راست و دروغ را یک دهم بدیده  
و همه را در یکجا بیاد خود بسیار  
بارک الله باصاف تو. اگر چنین کاری  
روایت پس از همه زحمت که در باره  
شناختن تاریخ کشیده میشود برای  
چیت؟ چرا در هر کجا دروغ پردازانی  
دا از جنس تو در پشت میزی نشاند که  
را آسان سازند؟

آیا اینست پستی جهان نیست که روز  
روشن کسانی دست در تاریخ ببرد و  
دروغهای از پندار خود بر آنها می  
افزاید و باین کار خود می بالند کسی  
هم بر آنات ایراد نمی گیرد بلکه آن  
نگارهای ایشان را هر کسی خوانده  
عمر خود تابه میسازد؟ پستی پدر از  
این چه باشد؟ نادانی و بیغری بیشتر  
از این چه باشد؟  
درینا که توستوی که در قلهای  
اشیر تنها مردی از اورباست ثبت آورده  
این نادان گردیده. چرخ زمین معروف  
مصر که مرد آزموده دانشمندی بود هم  
پیش ازین و تا گلو در این لجنزار  
غیر رفته، صد هاتر مدته در هم قریب رمان  
نویس اروپا را خورده و دانش و خرد  
خود را فدای نادانی اروپاییان ساخته اند.  
کتابهای که چرخ زمین را  
«مسئله تاریخ اسلام» گذاشته و در  
همه آنها افسانه را با تاریخ درهم آمیخته  
خود سنگی بر اسلام و سنگی بر زیارت  
عربی است. مرا حیرت نمیکرد که این  
مرد چگونه شبهای دواز را بیدار مانده  
و دوش خود را گذاشته داستانهای تاریخی  
را از کتابها در آورده و بهر کدام دروغ

وضع کشاورزی استان نهم

بطوریکه از وزارت کشاورزی  
اطلاع میدهند در استان نهم در سه ماه  
تیر و مرداد و شهریور بارندگی شده  
وای محصول در نتیجه بارندگیهای متوالی  
فروردین و اردی بهشت خوب بوده است  
در اراضی بیه کاری بهشهای کاشمر  
درج - تربت جام - بیرجند - نیشابور.  
و سبزوار با آفت شته کارا درینسا  
و نار میکوتی و در اراضی جندرکاری  
اطراف مشهد جام - میان - ولایت توجان  
قریبان جلکه رخ با آفت کارا در بنا و  
کاشمر - سبزوار - کناباد - تربت جام  
در ج و مشهد با آفت بومی و ابتدائی  
و مراکش و در درج - شیروان - بیرجند  
کاشمر - سبزوار و اطراف مشهد با سن  
با موفقیت مبارزه شده است برای کاشت  
بهاره و زراعت نباتاتیکه به خواص بار  
عمومی کمک میکنند اقدامات مقتضی بعمل  
آمده و میزان افزایش کاشت بهاره است  
پس از پیشرو بپوشش می تا ۳۵ درصد  
افزایش یافته است.

هائی از پندار خود می افزوده؟ چگونه  
داشت و خردچلو او را نمیکشید؟  
چگونه از زشتی این کار خود را درمی  
یافته است؟  
این شگفت که این مرد مصری عذری  
بگناه خود تراشیده می گوید. « اینک  
ما تاریخ و افسانه را بهم می آمیزیم و  
خوانندگان نخواهند داشت که تاریخ کدام  
است و افسانه کدام بدین کار باعث خواهد بود که  
ایشان بکتابهای تاریخی پرداخته و از کوشش  
آنها راست و دروغ رمان ما را از هم باز  
شناسند»

چه قدر بیفاده ای اینجاریت مرد  
نیایدیشیمه که خواننده گان رمان از دمن  
یکی آن جزیره و مجال را ندارد که  
بنا بر بیابانها و از آن راه خوانند دروغ  
های شماراز راستان باز شناسد! همانا  
که کسانی به تاریخ پرداخته آن دروغها  
را از راست جدا کرده آیا به نشی که از  
آن دروغها در دلهای ایشان جاگرفته و  
بآسانی معو نخواهد شد چه چاره خواهند  
کرد؟

آیا این کار مانند آن نیست که  
مردی خوراک های زبان آور بفرزندان  
خود بفرستد و آن را و نجو و ناست  
گرداند و عذرش آن باشد که میخواهم  
فرزندانم ناگزیر گردیده علم طب یاد  
بگیرند تا چاره رنجوری خود بکنند؟  
اگر مردی چنین کاری کرد و فرزندانش  
خود را رنجور ساخت ما او را بیغرد  
دروغ نوی شایم.  
راستی اینست که هر زمان در جهان  
نادانی پیدا می شود که چون کسی ایراد  
نمیکرد و بپاره آن بر نمیخورد سالها  
بلکه قرن ها مردم گرفتار آن میگردند و  
چه بسا نادانان که آورده نادانی میشوند  
تا هنگامی که بخوبی خود از آن بیخبرند  
یا با کمردی بکنند ریشه آن بریزند.  
بر این گفته مثالبی فراوانی ارتاریخ داریم  
که از جمله یکی را در اینجا یاد میکنیم  
داستان منجان یا بیبارت فارسی  
و ستاره شاران را همه شنیده ایم و  
میدانیم که از «اوضاع کنواری» آسان  
نی بر چگونگی حوادث زمین می بردند  
و پیش گویند میکردند. مثلا از دردی  
و ستاره بهیچیکر یا از روبرو شدن آن  
های بزمین اوربا چنانکه با حوادث دیگر  
برده و پیش از وقوع خبر می دادند.  
کسانی اگر امروز علم نجوم را در  
کتابهایی که بر زبان فراتوانست  
بخوانند یا از کسانی که آگاهی از آن  
علم دارند جستجو نمایند خواهند دید آنچه  
هرگز بنیاد ندارد آن علم است و سخت  
در شکست خواهند بود که چگونه کسانی  
با دانش و هوش و دانش آن را بدینرته  
و نام علم بروی آن گزافه اند و پاکدام  
آن پای بندی میشوند.  
مثلا منجم دوازده برج معروف را که  
صورتهای است بهادری بیانه هفت ستاره  
گردنده مشهور که یکی از آنها آفتاب  
و دیگری زحل یا بیبارت فارسی کیوان است  
تقسیم نموده هر یک یاد و برج را خاتمی  
از آن ستاره ها می نامد. جسی رفته پندار  
از دست نداده می گوید: چون اسد خانه  
آفتاب و دلو خانه زحل است و اینست در  
خانه همیشه در برابر یکدیگر نهاده اند

راه چاره و وجه از دیک با نیمه و دست

که بیایان میرسد.

کسانی می گویند این راهیکه شما پیش گرفته اید سالها می خواهد تابه نتیجه  
برسد. می گویم: شما نتیجه چه چیز را می گوید؟ اینک یک کسی معنی درست  
زندگی را شناسد و از کراهیها بیرون آید و زندگانی پاکدلانه پیش گیرد یک نتیجه  
بزرگ برای اوست که باید تشریف دانه و ششودنی نماید. این سخن که میگوید دلست  
که شما باز چندان تنها بوسی دیگران باز است و خود را بیاد نی آورید. از آن سوی  
راه نزدیکتر از این کجا است؟ بگردید که آورده چند گره نادانی گردیده اند  
و اندیشه های بست و پراکنده با نان بیرونی باشد چه راه چاره دارند؟ چر آنکه خود را  
از آن نادانیها و اندیشه ها رها گردانند؟  
این گفته شما بدان می ماند که کسی در دزدان محکوم به پند همیشه (جسی  
دایم) شده بود و چون و کیلی باور داری داده می گفت: دمن بگرایی دارم که شمارا  
رها گردانم باید اعاده نمائید بخوابم و بکمر را رها گردانم و این کار بکسانی کشد  
آن زندانی سرباز زده می گفت: « بکسل! من باز بکسل صبر کنم! نه میخواهم»  
و کبل در شکست شده می گفت: « شما محکومید که همیشه در زندان بمانید و اگر من  
تکوشم خواهید ماند. پس چگونه میخواهید بکسل صبر کنید؟ » می گفت:  
بگرایی پیدا کن که احتیاج بکسل پیدا نکنند و خود نتیجه دهد. و کبل می گفت:  
من چنان راهی را نمیشناسم.

باین کسان هم باید گفت: بگناه راه همینست که ما پیش گرفته ایم و راه  
دیگری در میان نیست. اینست چه دور و چه نزدیک باید این راه را پیوند. باید  
آلودگیها را از خود و از دیگران دور گردانید.  
از آن سوی این راه چرا دور است؟ شما عیاهری یکدشت هواداران  
پندار برستی و باوه باقی را می بیند و دل خود را باخته نویسد بگردید. شما گان  
می کنید جهانیان همه چنانچه و ه در برابر دلیل بهایی پردازند. ولی چنین نیست  
و این عیاهری بسیار بویشت از آنست که کسی اوچی گزارد.  
ما یک سرمایه میماندی داریم که ضمانت نیروی ماست. ما بیکرایی و  
برای جهان پیشنهاد می کنیم و ضمانتی را می گویم که داشتند و کم داشتند. بدین  
و دیندار، ازوبایی و آجیایی، پیر و جوان - هر کس که بهره از فهم و خرد  
دارد این را خواهد پذیرفت و هواداری و پشتیبانی خواهد نمود. شما ببینید ما را  
نوشته های خود بپسکی ایراد می گیریم و تاکنون نشده که کسی هم بهمان ایراد  
بگیرد و پس از این هم نخواهد شد.

با چنین وارد و نشی چرا از یسرفت نومید باشیم؟ چرا نتیجه را از خود دور  
سازیم؟ بجای این گفته ها بتر است کوشش بیشتر گردانیم و گرمی و دلستکی بیشتر نشان دهیم.  
من چنین کسانی تا آن اندازه سستو کدند که نخواهند ساقی در مسرور فرزندانش  
خود بیاموزند و از اینکه یک شب با دو شب خشم و دلتنگی خواهد بود یا یک  
هیاوی خواهد برخاست پروا نمیشوند و با اینحال شتاب دارند که هر چه زودتر  
به نتیجه برسند. گویا میخواهند فرشتگان از آسمان بیایند و این کارها را انجام  
دهند و یا یک « دهمی » رخ داده آنان را از هر رنجی آسوده گردانند.

اینست می گویم: بگرایی چه دور و چه نزدیک، با رفتن که به پایانت  
می رسد. شما نیز تا نکوشید نتیجه ای نخواهید دید و از تردل گفتن و آرزو کردن  
کترین سودی نخواهد بود.  
شما بیکرایی با باین خورای و زبونی گفتم امید و سر باین انداخته  
باین زیست پستی که دارید سازید و بیپوده بگناه ندانید. و با شرمخواهید  
از خورای و زبونی رها گردید راه آن همینست که بکوشید و این اندیشه های را که  
و ادور راییده و راستیها را در دلها جایگزین گردانید و همگی را دارای بگرایی  
و یک آرمان سازید.

آن را در عالم آرا خوانده به بنیاد آریا  
گرایی بهتر از آن چلی تواند بود؟  
امروز هم یک رشته کسراهی در  
جهان پدید آمده - گراییهایی که  
سرچشمه بسیاری از آن ها اروپاست -  
یکی از آنها نیز رخان نویسی و رمانت  
خوانی است که هزاران نویسنده و اروپایان  
با او دمن آفریم می خوانند و اینست  
که از در استخراج طالع کسی که از  
او دمن آفریم می خوانند و اینست  
بدهیهای منجران بوده بافر در روشن  
ستاره ها می که در علم نجوم احکامی  
بران بر است پای زحل بیان می آمدند منجم  
که خود او و پیش نسی تر از هر کسی  
بود تال حظه و یک رشته خبرهای بیگانه  
از زحل و طوفان و مرک و مانند اینها میدادند.  
علمی که پایه اش این پندار ها و  
سر سامان بوده قرن ها جهان را گسترار  
کرده و هزار مرد از شرق و غرب آورده  
خود داشته است. مردم علمی که قریب  
این شیادان میخوردند بجای خود که  
پادشاهان ازین ایشان بودند و هر یکی  
منجانبی در دیار خود داشته و جزایم خود  
ایشان دست بگاری میزدند. برای  
کاری بایستی منجم ساعت مدین کند و در  
آن ساعت انجام داده شود و اگر نه امری  
به پیشرفت آن کار بسته می شد. گاهی  
در نتیجه این علم احقانه خرافاتی رویداده  
که از شکست ترین داستانهاست و آدمی  
را حیرت می گردید که چگونه مردم دانش  
و خرد خود را بزیون این پندار ها و سر سامان  
گردانیده بودند؟

داستان کیناره گیری شاه عباس  
بزرگ از پادشاهی و نشانن بوسی نام را  
بجای خود باین علت که منجم از « اوضاع  
گزارک » خبر داده بود که در آن سال  
گردنی بیکر از بزرگان خواهد رسید و  
بیم آن می وقت که آن گردن بشد عیان  
برسد و برای جلوگیری از آن بوسی را  
شاه کرده و در روز او را با شکوه پادشاهی  
کرده و دانه میس او را کشته و شاه  
عباس دوباره بیافشای آمد. - این  
داستان یکی از لاف لاف مطالب ماضی شرح  
آن را در عالم آریا آورده دل به آنها  
می گزیند.  
این کار از آقای رمان نگار بدان می  
ماند که کسی در محاکمندی که بدست  
دارد پنهان کرده و بدروغ شتم دیگری  
ساخته و آن را نشان میدهد. با آن که  
کسی با آدمیانی که خدا آفریده و جان  
بخشیده بخوبی صورتی از ایند را خود  
اگر دل یا کج باید آورده دل به آنها

آقای مهدوی



آقای مهدوی یکی  
از کسانیست که از آغاز  
مشروطه با ادب و اخلاص  
پیرسته و دوستان مجاهدین  
یکی از کوشندگان دایر  
بوده است که در تاریخ نام  
و یاد او هست. با اینحال  
میس نیز یکی از پشتیبانان  
پیمان بودند و اینک بیست  
نام عکس ایشان را می آوریم

خجسته بان تلگرافی

از رخا لیه - پرچم - تبریکات سپیده عید بزرگ ملی آزادگان را بحضور  
عالی و وابسته گان گرامی تقدیم.

از اراک - منتهامه - پیمان کبیه پرچم روز فرخنده اول آذر را که روز تایش  
روشنائی رستگاری است بر همه پاک دینان و آزادگان خجسته باد.

اراک - غلامحسین شهیدی

آگهی

کتابچه « امروز چه باید کرد؟ » از تبریز وارد شد این کتابچه که برای  
یار خود در تبریز به پیوست یک مقدمه و برنامه جمعیت آزادکات و فهرستی از  
کتابهای دیگر آقای کسروی بچاپ رسیده و وبوخته آن با یکمهره ولف ارجمنش  
زیت یافته اخیرا به تهران وارد شد خواستاران در تهران از اداره روزنامه پرچم در  
تبریز از نمایندگی پرچم خریداری نمایند بهاء یک جلد ۲۰۵ ریال برای شهرستانها  
باضافه هزینه بست.

بشد و با آنان روز بگرارد - یا کسی  
پدر و مادر و برادران خود را به بندیده  
و با آنان در نیامیخته نقشایی از روی  
وخواه و پندار خود بر دیوار نگاشته  
و با آنها دل خود را خوش سازد. یا  
اینکه گروهی بزرگان و دانشمندی را  
که میانه خویش دارند بپیزی بشمرند و  
هرگز نام آنان را نبرند و بجای ایشان  
نفسه های از گل و سنگ ساخته و به  
داشتن آنها بنوازند.  
تو گویی هنگامی که سیاه روس در  
ایران درک داشت و آن ستمنا و زور  
گویها با ایرانیان روا میداشت کسی از  
مردم این سر زمین دفاعی و ایستادگی  
نه نموده که آثار و مامت نویسن ناگزیر  
شده حتمیاتی را بشاخص و تکرار و ایرانیان  
بیکبار سر افکنده و شرمند باشند.  
اگر آقای رمان نگار نمی داند دیگران  
می دانند که در آن دوره ناتوانی دولت  
و بی سرپرستی ایران کسانی که بایستی  
دفاعی میکنند و ایستادگی نمایند کرده  
اند و نموده اند. آنانکه در مردم ۱۳۳۰  
در تبریز بودند و آشکارا با یک  
روسیان دیده اند می دانند که تا کاری  
و جان بازی بهتر از آن نمی شد که یک  
مشت مجاهدان بنام غیرت اسلام و ایرانیگری  
شکردند که پس از چند روز جنگ های  
شهرلانه که دست و پای روسان را از  
همه جای شهر بریده و با بی بی محاصره شان  
گرفتند ناگهان از روی بزرگی از تقاضی  
با نوبخانه بیاری روسیان رسید و مجاهدان  
چاره جز کناره گیری ندیدند که کسانی  
از شهر گریخته و کسانی آنها به بسندیده  
ایستادند تا مرگ آنها فراز یابد.

آقا تپرس ارمنی هست که چون پندار  
آویخته شد و از سنگینی چنه اش روسان  
باره شده بزمین افتاد دوباره با پای خود  
از پله ها بالا رفته آن زجر جانگناه را  
بروی مردانگی خود یابورد؟  
آن جوان دایر گمی هست که چون  
بالای کرسی مرک جای گرفت اسلام آشکار  
ساخته و سبب کرد که او را و بقیه دار  
کشته و در قبرستان مسلمانان بنگاشد سارنه  
و بی آنکه ترسی بخود راه دهد باروی  
خندان گردن بقتان داد؟  
مردمی که در تاریخ خود چنین جانبا زای  
و دادارند چر استغنیان بشراشتند؟ مردمی  
که بروز ناتوانی دولت خودشان در برابر  
زور گویی همسایه ستکاری قریباییها  
بزرگی همچون فقه الاسلام و شیخ سلیم  
و میرزا علی و امثال دانه آنها نکند بر  
آنان نیست که نامهای این قربانی های  
گرامی را فراموش کرده بدروغ و پرمناهی  
بسانند؟

ایستادگی در برابر زور و جانبا زای  
در راه غیرت اگر مایه سر فرازی مردمی  
هست پس چرا ایرانیان این داستانها را  
که هنوز بیست و اند سال پیش از زمان  
آنها نگذشته نگارند و بخود بنانند؟  
چرا داستان عاشورای ۱۳۳۰ را مو ببو  
شرح ندهند؟ چرا نویسنده که روستات  
جوانی نورس و با نژده ساله را نیز بپریم  
سیاست آورده ساخته ریسان بگردش  
انداختند؟ یا اگر این ایستادگیها و  
جانبا زایا ارزشی ندارد پس چرا حتمی  
خان بنراشته و بیپوده دروغ بپردازند؟  
بلک نویسنده شیرین قلم و زبردستی  
چرا بپنهان تالیفی که مایه سودمندی ایرانیان  
تواند بود بر نیز ند و با چنین نگارش بیپوده  
بیجایی هر خود و دیگران را تپناه  
گرداند؟



